

**ناهد امامی**  
**کارشناس ارشد فلسفه اسلامی**  
**مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران**

ترین نکته آن است که هر دو اندیشمند، یکی از پیامدهای امید را محبت و عشق به خدا می‌دانند.

**کلید واژگان**

فضائل الهی - ایمان - امید - محبت و عشق - غزالی - آکویناس - خدا.

**مقدمه**

فضیلت از کلمه virtas در لاتین به معنای «شجاعت» و «مردانگی» (manliness) گرفته شده است که معادل اصطلاح یونانی arete به معنای «فضیلت» و «کمال» (excellence) است.<sup>۱</sup>

قدمت سخن از فضائل، به قدمت تفکر در باب انسان و کمال و سعادت اوست. عنوان فضائل الهی، در قرون وسطی تنها با استناد به کتاب مقدس (Bible)، به سه فضیلت ایمان (faith)، امید (hope) و محبت (charity) تعلق می‌گیرد. توماس آکویناس (Thomas Aquinas) اینها را فضائل الهی نامید؛ چرا که متعلق آنها، خداست.

**چکیده**

یکی از مباحث مهم اخلاق، معرفی فضائل از دیدگاه علمای اخلاق است.

ایمان، امید، محبت یا عشق را در مسیحیت، به جهت پیوندی که با خدا دارد فضائل الهی نامیده‌اند. در متون اخلاقی اسلام و مسیحیت بر این فضائل تأکید بسیار شده است. این مقاله، علاوه بر معرفی کوتاه زندگینامه دو متفکر بزرگ اسلام و مسیحیت، غزالی و آکویناس، به بررسی تطبیقی «امید» از دیدگاه آن دو اندیشمند نیز می‌پردازد.

به یقین، چنانکه روانشناسان انسان‌گرا، نهضت سوم روانشناسی، گفته‌اند: یکی از ارکان سعادت انسان، امید است.

از دیدگاه هر دو متفکر، امید موجب حرکت، تلاش و پویایی است و هم این حرکت و پویایی را با نشاط و سرزندگی قرین و همراه می‌سازد. مهم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

بررسی تطبیقی ماهیت امید در نگاه  
ابو حامد غزالی و توماس آکویناس

غزالی دربارهٔ این فضائل سخنان فراوان بیان نموده است و آنها را فضائل اساسی می‌داند. ساختار نظام اخلاقی آکویناس و غزالی دربارهٔ این سه فضیلت، بسیار نزدیک به هم است.

سنت توماس آکویناس، (۱۲۲۴-۱۲۷۴م) فیلسوف و متکلم در روکاسه کاء (Rocaxeca)، در ایتالیا زاده شد. آکویناس فلسفه‌های نظری و عملی اسلاف خود را در منظری منسجم باز آفریده است که البته نشان خرد و تعهد دینی او را بر خود دارد و به نظر او، به لحاظ عقلانی، فلسفهٔ ارسطو قابل دفاع‌تر است؛ یعنی، او فلسفهٔ افلاطون را در مقایسه با فلسفهٔ ارسطو ضعیف می‌دید. <sup>۲</sup> او بر این باور بود که باید در فلسفه همچون یک فیلسوف و در الهیات همچون یک متأله، به بررسی مسئله پرداخت. <sup>۳</sup> توماس آکویناس، دقیق‌ترین و مؤثرترین نظریه فلسفی فضائل الهی را عرضه کرد. <sup>۴</sup> او در نیمه اول بخش دوم، کلیات الهیات (Somma thologica) از افعال، قوانین و عادات و وضعیتهای انسان سخن گفته است. عادات خوب را در انسان فضائل نامیده است و چون این عادات با عمل انسان در ارتباط است، لذا آن را فضائل اخلاقی نامیده است. او ایمان، امید و عشق را فضائل می‌داند؛ زیرا آنها انسان را قادر می‌سازد تا به خوبی برای رسیدن به «خیر» عمل کند.

نیمه دوم بخش دوم کتاب آکویناس، شامل سه فضیلت الهی: ایمان، امید و محبت است. وی آنها را فضائل الهی می‌نامد؛ چون متعلقشان خداست و دوست داشتن هر خیری، همواره بدین معنی است که مشابهت آن را با خیر الهی دوست بداریم؛ چون مشابهت آن با خدا باعث می‌شود که این «خیر» را «خیر» بشماریم؛ پس می‌توان گفت که آنچه در ضمن آن دوست داریم و در نیل آن می‌کوشیم، همان خداست. <sup>۵</sup>

ابوحامد محمدبن محمد طاووسی احمد الطوسی الشافعی که معمولاً فقط با نسبت الغزالی شناخته شده، در سال ۱۰۵۸/۴۵۰ در طابران یکی از دو قصبه طوس به دنیا آمد. <sup>۶</sup>

غزالی در کلام، فقه، فلسفه، عرفان و اخلاق تبحری خاص داشت. مهم‌ترین چیز دربارهٔ نظام فکری غزالی، روش اوست که شایسته است به روش، جرأت دانستن و جرأت شک کردن تعریف شود. او بر این باور بود که همه انواع علوم باید بررسی گردد و روشهای مکاتب متنوع جریان فکری زمان خویش را بررسی نقادانه نمود. <sup>۷</sup> او در جستجوی «معرفت یقین» بود. <sup>۸</sup> لذا بی‌هیچ مبالغه‌ای می‌توان به آسانی، تصدیق کرد که او از نیرومندترین شخصیتها و منسجم‌ترین اندیشمندان اسلامی بوده است. <sup>۹</sup>

احیاء علوم الدین، مهم‌ترین و جامع‌ترین و بلندترین و پرآوازه‌ترین کتاب

ابوحامد محمد غزالی است که آن، در دوران کناره‌گیری از تدریس و پس از بروز دگرگونی‌های روحی او و حاصل مراقبات صوفیانه و مطالعات عالمانه خود را در آن به ودیعت نهاده است.

غزالی در کتاب میزان‌العمل و احیاء‌العلوم به بررسی مهم‌ترین فضائل اخلاقی که عبارت از: حکمت، شجاعت، عفت و عدالت است، می‌پردازد. تعریف، منشأ و تقسیمات فرعی این فضائل در کلام غزالی با نظریه یونانی مطابقت دارد. وی هر فضیلتی را حد وسط میان افراط و تفریط می‌داند. به نظر غزالی، اسلام همه مؤمنان را به حد وسط یا اعتدال فراخوانده است، اما در عین حال معتقد است که نظریه فلسفی اخلاق برای آنکه قابل انطباق با تعالیم اسلام باشد، می‌باید اندکی تعدیل گردد.<sup>۱۰</sup>

او بطور مفصل به مباحث ایمان، امید، محبت و عشق می‌پردازد و آنها را فضائل اساسی می‌داند. بر این اساس، در این مقاله امید به عنوان یکی از فضائل الهی از دیدگاه آکویناس و غزالی مورد بررسی تطبیقی قرار خواهد گرفت.

### ماهیت امید

غزالی و آکویناس امید را بعد از ایمان و قبل از محبت یا عشق به عنوان یکی از فضائل الهی مطرح می‌کنند. هر دو متفکر، امید را با متمایز کردن آن از دیگر

ماهیت امید در دیدگاه آکویناس با ویژگی‌های متعلق امید تعریف شده است. و در دیدگاه غزالی، با سه مرحله‌ای که در انسان ایجاد می‌کند؛ یعنی، علم، حال، عمل، تعریف می‌شود. به عبارت دیگر، امید با علم شروع می‌شود؛ سپس حالی در انسان ایجاد می‌کند که موجب عمل است

انفعالات نفسانی انسان، تعریف کرده‌اند. آکویناس، امید را متمایز از «میل» و «حرص» و «ترس» بیان می‌کند و غزالی امید را، متمایز از «وجد» و «ذکر» و «آرزو» و «غرور» بیان می‌کند.

آکویناس، امید را با سه ویژگی متعلقش تعریف کرده است.

نخست: متعلق امید، در ارتباط با آینده است. به عبارت دیگر، انسان امیدوار به مطلوبی در آینده است. دوم: متعلق امید از اموری است که دستیابی به آن سخت و دشوار است؛ زیرا انسان به موضوعی جزئی و کم‌اهمیت امیدوار نیست. چنانکه موضوع کم ارزش در توان هر انسانی است که هرگاه اراده کند، آن را در اختیار داشته باشد.

سوم: اینکه، متعلق امید، از اموری است که در عین دشواری، دستیابی به آن برای انسان امکان پذیر است؛ زیرا هیچ‌کس به آنچه رسیدن به آن محال است، امیدوار نیست.<sup>۱۱</sup>

غزالی، امید را «حال»، یعنی صفتی که در انسان، ناپایدار است و دارای سه قسمت: علم، حال، عمل می‌باشد، تعریف کرده است. صفات به طور کلی از نظر وی دو دسته‌اند:

نخست: صفاتی که در انسان، ثابت و پایدارند که در این صورت به آنها «مقام» گویند. دوم: صفاتی که در انسان، عارض و ناپایدارند که در این صورت به آنها «حال» گویند.

رجاء جزء صفات ناپایدار است و به عبارتی دیگر، رجاء «حال» می‌باشد.

رجاء شامل سه جزء: علم، حال و عمل است؛ چنانکه علم، حال را ثمر می‌دهد و حال، اقتضای عمل می‌کند و رجاء اسمی برای این سه جزء است.<sup>۱۲</sup>

بنابراین، امید با علم انسان به رحمت و فیض خدا آغاز می‌گردد، از این رو، انسان به رحمت و بخشش خدا، آگاه می‌شود؛ سپس حالی در او ایجاد می‌گردد که اشتیاق و میل او را به سوی خدا، افزایش می‌بخشد و همین حال درونی او، سبب عمل می‌شود. این عمل در جهت و سوی همان میل و اشتیاق ایجاد شده در اوست.

غزالی، آنجا که امید را از «وجد»، یعنی درک محبوب یا مکروهی در حال، و «ذکر»، یعنی درک محبوب یا مکروهی در گذشته، متمایز می‌سازد، همانند آکویناس، متعلق امید را در ارتباط با آینده می‌داند؛ چنانکه آن را، «توقع» یا «انتظار»، می‌نامد. چون به آینده تعلق دارد و آکویناس نیز، «وجد» و «ذوق» در غزالی را و یا به





غزالی و آکویناس  
امید را بعد از ایمان  
و قبل از محبت  
یا عشق به عنوان  
یکی از فضائل الهی  
مطرح می‌کنند. هر  
دو متفکر، امید را  
با متمایز کردن آن  
از دیگر انفعالات  
نفسانی انسان،  
تعریف کرده‌اند

به عبارت دیگر، سخت و دشوار بودن متعلق امید در دیدگاه هر دو بزرگوار مورد تأیید است با این تفاوت که آکویناس به طور صریح بدان اشاره کرده است و غزالی در ارتباط با فریبندگی شهوات و سیطره آنها بر انسان و سختی نفی این امور برای دستیابی به درک لذت دیدار حق، آن را مطرح می‌کند.

### خوف و رجاء یا امید و ترس

غزالی، انتظار مکروه و امر ناخوشایند را در انسان، همراه با درد و رنج می‌داند که آن را «خوف» می‌نامد و انتظار امر خوشایند و محبوب را همراه با لذت می‌داند که آن را، «رجاء» یا امید، نامیده است.<sup>۱۴</sup>

آکویناس در تمایز «امید» با «ترس» یا «رجاء» با «خوف» به لذت اشاره نکرده است. او تمایز را در متعلق هر یک مطرح می‌کند؛ چنانکه متعلق ترس را «شر» و متعلق امید را «خیر» بیان می‌کند.<sup>۱۵</sup>

بنابراین، آکویناس با تمایز متعلق «ترس» و «امید»، به تفاوت آنها اشاره می‌کند. در صورتی که غزالی، لذت را عامل تفاوت «رجاء» از «خوف» می‌داند. آکویناس در واقع بر این باور است که متعلقات متفاوت انفعالات نفس را به انواع مختلف متمایز می‌کند و بر این اساس میان ترس و امید تفاوت قائل است.<sup>۱۶</sup>

عبارتی دیگر، ادراک امری مربوط به حال را، «مسرت» و «شادی» نامیده است.

بنابراین، ماهیت امید در دیدگاه آکویناس با ویژگیهای متعلق امید تعریف شده است. و در دیدگاه غزالی، با سه مرحله‌ای که در انسان ایجاد می‌کند؛ یعنی، علم، حال، عمل، تعریف می‌شود. به عبارت دیگر، امید با علم شروع می‌شود؛ سپس حالی در انسان ایجاد می‌کند که موجب عمل است.

هر دو متفکر، متعلق امید راه امری در آینده بیان کرده‌اند که از امور مربوط به حال و گذشته متمایز است.

مسئله سختی دشواری متعلق امید برای دستیابی انسان، در بیان آکویناس به طور صریح اشاره شده است؛ در حالی که غزالی، این مطلب را به گونه‌ای دیگر، مطرح می‌کند. او امید را، عامل و انگیزه حرکت انسان به سوی خدا می‌داند؛ چنانکه اگر انسان امیدی به لذت دیدار جمال حق نداشته باشد، راههای سخت و دشوار مسیر سیر و سلوک به سوی خدا را نمی‌پیماید.<sup>۱۳</sup> و از سوی دیگر به سیطره شهوات بر انسان و فریبندگی آنها، اشاره دارد که این مطلب و طرح آن از سوی غزالی می‌تواند به گونه‌ای دیگر بیان سختی و دشواری دستیابی به متعلق امید، در دیدگاه غزالی باشد.

غزالی تأثیر نوع درک انسان از خداوند را، یعنی درک خدایی با صفات بخشنده‌گی و رحمانیت را موجب امید انسان در دنیا و آخرت می‌داند و در جایی دیگر، امید را عامل حرکت و عمل انسان به سوی خدا و سبب کسب مقامات و حالات می‌داند. او بر این باور است که عملی که از شوق دیدار حق در انسان ایجاد گردد، ارزشمندتر از عملی است که از خوف عذاب حق باشد

### امید و قوای دیگر نفس

قوة دراکه انسان و ارتباط آن با امید یکی دیگر از مسائل مطرح شده است. هر دو اندیشمند، بر این باورند که درک انسان از متعلق امید، مقدم بر حرکت انسان به سوی متعلق امید است و نیز مطلب دیگر اینکه، نوع متفاوت متعلق امید، منجر به درکهای متفاوتی از آن متعلق می‌گردد که در نهایت، حرکت‌های متفاوتی را در انسان موجب می‌شود. آکویناس این مطلب را با تفصیل بیان کرده است.

انفعال امید، دارای ربط و نسبتی نیز با قوة دراکه انسان است؛ زیرا انواع جنبشهای میل، مطابق با جنبه‌های متنوع متعلقشان، به نحوهای که در قوة دراکه انسان، درک می‌شوند مرتبط هستند. بنابراین، ارتباط بین این دو قوه چنین است که چون قوه شناختاری، میل را به واسطه ای بازنمود، متعلقش نزد آن میل، برمی‌انگیزد. پس، انواع حرکت‌های میل، مطابق با جنبه‌های متنوع درک شده از متعلق آن است؛ چنانکه درک «خیر»،

یک نوع حرکت را در میل برمی‌انگیزد؛ در حالی که درک «شر»، نوعی دیگر از حرکت را بر می‌انگیزد.<sup>۱۷</sup> اما غزالی، آنجا که اشاره‌ای کوتاه به سه‌جزء امید می‌کند؛ یعنی علم، حال و عمل و سپس علم را عامل حال و حال را، عامل عمل و حرکت انسان، بیان می‌کند، می‌توان تقدم درک انسان از متعلق را بر حال و عمل انسان دریافت. او درک انسان از متعلق امید را جزء امید مطرح می‌کند، اما مقدم بر انفعال و دگرگونی حاصل از این درک، که آن را «حال» می‌نامد، دقیقاً مانند این مطلب در آکویناس که قوة شناختاری میل را به واسطه ای بازنمود متعلقش نزد آن میل، برمی‌انگیزد.

از سویی دیگر، غزالی به نفرت‌انگیزی یا لذت‌بخش بودن متعلق درک انسان که موجب میل یا نفرت انسان می‌گردد، نیز در جایی دیگر، به گونه‌ای دیگر اشاره دارد که در این مورد می‌توان نوع تأثیر درک انسان از متعلق درک را بر نوع حرکت و عمل انسان دریافت. غزالی این مطلب را در بحث ایجاد رجاء این گونه مطرح کرده است:

رجاء، به دوطریق در انسان ایجاد می‌گردد: نخست: به واسطه تأمل انسان در نعم الهی که به بندگان او در دنیا ارزانی شده است؛ چنانکه، هر آنچه انسان بدان محتاج است، برای او آفریده شده است، به عبارتی دیگر، خلق انسان و دوام و بقاء او از خداست و حتی آن چیزی که برای انسان حکم زیبایی و زینت دارد، مانند: رنگ چشم، قوس ابرو و سرخی لب، این امور نیز، از آفرینش خدا فوت نشده است. بنابراین، وقتی انسان در نعمتهای فراوان خدا تأمل کند، خداوند را رحیم‌تر از آن می‌یابد که بخواهد انسان را هلاک بنماید. به عبارتی دیگر، پروردگاری که آن‌قدر رحیم و بخشنده است که تمام اسباب و علل سعادت خلق را در دنیا فراهم ساخته است، هرگز او را پس از مرگ مُعذب نخواهد کرد؛ زیرا آفریدگار دنیا و آخرت یکی است و او در حق بندگان، غفور و رحیم و لطیف است.

دوم: آیات و اخبار بسیاری که درباره «امید» وجود دارد، بیانگر آثار خوب وجود «رجاء» در انسان، در دنیا و در آخرت است؛ چرا که مشوق امیدواری انسان است. مانند آیه‌ای از قرآن کریم که می‌فرماید: «ای کسانی که بر نفس خود اسراف کردید، از رحمت خدا ناامید نشوید. خداوند همه گناهان را می‌بخشد؛ همانا او بسیار بخشنده و مهربان است.»<sup>۱۸</sup>

براساس مطالب ذکر شده چنین استنباط می‌گردد که غزالی تأثیر نوع درک انسان از خداوند را، یعنی درک خدایی با صفات بخشنده‌گی و رحمانیت را موجب امید



امید او حماقت است.

### امید و یأس

از دیدگاه هر دو اندیشمند، یأس متضاد با امید است. اما استدلال آنان درباره این موضوع، متفاوت است.

از دیدگاه آکویناس تضاد به دو گونه است:

نخست: گاهی تحولات و تغییرات نفسانی، به سبب غایتهای متضادشان، متضاد خواهند شد مانند: عشق و نفرت.

دوم: گاهی تضاد دو تحول نفسانی به گونه‌ای دیگر است؛ بدین نحو که در یک غایت واحد از سوی انسان، یک رویکرد و اعراض نسبت به یک غایت واحد، آن موارد را متضاد خواهد کرد. مانند: امید که رویکرد به غایتی است و یأس، اعراض از همان غایت است. از این رو، امید متضاد با یأس است.

اما از دیدگاه غزالی، یأس به جهتی دیگر متضاد با امید است. بدینگونه که امید به هر امر نیکی که انسان

انسان در دنیا و آخرت می‌داند و در جایی دیگر، امید را عامل حرکت و عمل انسان به سوی خدا و سبب کسب مقامات و حالات می‌داند. او بر این باور است که عملی که از شوق دیدار حق در انسان ایجاد گردد، ارزشمندتر از عملی است که از خوف عذاب حق باشد.

### امید و اراده

مطلب مهم دیگری که در ارتباط با امید، مطرح است، رابطه بین اراده انسان و امید است. غزالی نقش اراده انسان را در تفاوت بین «رجاء»، «تمنی»، «غرور» یا «حماقت» مطرح کرده است.

او «رجاء» یا «امید» را این گونه تعریف می‌کند: رجاء عبارتست از اینکه انسان، تمام مقدمات و اسبابی که او را مستعد و قابل فضل و رحمت خدا، یعنی دستیابی به متعلق امید انسان می‌کند با اراده خویش کسب کند. مغرور و احمق نیز از نظر او، کسی است که هیچ عملی در جهت قابلیت خویش، نسبت به فضل پروردگار نکند و به دنبال هوای نفسانی خویش باشد، اما در عین حال، امیدوار به فضل خدا باشد. از نظر او، این فرد، احمق و مغرور است و اگر انسان خود را نه مستعد رحمت خدا و نه قهر خدا سازد و در عین حال، آرزوی رحمت خدا را داشته باشد، امیدواری او در دیدگاه غزالی، تمنی یا آرزوست.

اما آکویناس، فاعل امید را، «اراده» می‌داند؛ زیرا امید، فضیلت الهی است و متعلقش خداست و انسان خدا را با اراده خویش، به واسطه امید، می‌جوید. او به نقل از آگوستین چنین می‌گوید: نفس انسان در سه ساحت ذهن که جایگاه خاطره است، عقل و اراده، مستعد برای خداست.<sup>۱۹</sup>

اینک، امید، فضیلتی الهی است بنابراین، متعلقش خداست و از سویی دیگر، نفس انسان تنها در سه ساحت ذهن، عقل و اراده، لایق و سزاوار خداست. امید، در اراده انسان جای دارد. به عبارتی دیگر، اراده فاعل امید است.<sup>۲۰</sup>

در این مطالب مطرح شده توسط این دو متفکر، در ارتباط با اراده، امر مشترک، متعلق اصلی امید است که این متعلق «خیر الهی» است و نه «خیر محسوس»؛ زیرا امید از دیدگاه ایشان در ارتباط با خداست. از سویی دیگر، کسب این خیر الهی که با صعوبت و سختی همراه است، جز با اراده انسان حاصل نمی‌شود؛ چنانکه از نظر غزالی، اگر کسی امیدوار به خیر الهی باشد، اما هیچ تلاشی در آن جهت نکند، امید او فقط آرزو است و یا اگر تلاش وی در جهت عکس امیدش باشد، آنگاه

آکویناس، فاعل امید را، «اراده» می‌داند؛ زیرا امید، فضیلت الهی است و متعلقش خداست و انسان خدا را با اراده خویش، به واسطه امید، می‌جوید. او به نقل از آگوستین چنین می‌گوید: نفس انسان در سه ساحت ذهن که جایگاه خاطره است، عقل و اراده، مستعد برای خداست

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجمع علوم انسانی



آکویناس، بر این باور است که ناامیدی می‌تواند همراه با ایمان باشد. به عبارتی دیگر، ناامیدی یا یأس سبب زائل شدن ایمان نیست. امید در دیدگاه وی در پی ایمان و یا بعد از ایمان است؛ لذا زوال امید، موجب زوال ایمان نیست. از طرفی دیگر ایمان و امید، هر یک در ارتباط با قوه خاصی از نفس انسان هستند و هر قوه‌ای در نفس، دارای عملکرد خاص خود است؛ چنانکه بی‌ایمانی، در ارتباط با عقل است؛ در حالی که ناامیدی در ارتباط با میل است

توان دستیابی به آن را دارد، میل و اشتیاق انسان را به سوی آن بر می‌انگیزد؛ پس سبب حرکت انسان است و در نتیجه، امید موجب افزایش عمل در انسان می‌گردد. اما یأس، چون سبب کاهش عمل انسان است، غزالی آن را، متضاد با امید می‌داند.

بنابراین، از دیدگاه آکویناس، همانگونه که امید به رحمت و بخشش الهی منطبق بر حقیقت است، از این رو قابل ستایش است و فضیلت محسوب می‌شوند؛ یأس از رحمت و بخشایش الهی به واسطه انجام گناه، حرکتی متضاد با امید است و مطابق با باطل است. از این رو گناه است و منشأ گناهان دیگر نیز، خواهد بود. پس یأس از رحمت الهی «شر» است.<sup>۲۱</sup>

کتاب مقدس در این باره چنین اشاره دارد: «خداوند یهوه فرماید: آیا من از مردن مرد شریر مسرور می‌باشم؟ نی [نه]، بلکه از اینکه از رفتار خود بازگشت نموده، [و] زنده ماند، [مسرور خواهم بود].»<sup>۲۲</sup>

غزالی نیز امید را که سبب نزدیکی انسان به خداست، فضیلت الهی می‌نامد؛ زیرا امید، دوستی خدا را نزد انسان می‌افزاید و محبت انسان را به خدا بیشتر می‌سازد. به همین دلیل، یأس از رحمت الهی، جایز نیست.<sup>۲۳</sup> چنانکه در این زمینه به آیات قرآن اشاره می‌کند: «**لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ**؛ از رحمت خدا، ناامید نشوید.»

بنابراین، مسئله تضاد «یأس» با «امید» در دیدگاه هر دو اندیشمند به صورتهای مختلف مطرح شده است، اما هر دوی ایشان تأکید بسیاری در مذمت «یأس» دارند و در این زمینه از کتب مقدس، فراوان سود برداند. در این مورد، نکته‌ای را آکویناس اضافه می‌کند که غزالی هیچ بابی را در این باره، باز نکرده است.

آکویناس، بر این باور است که ناامیدی می‌تواند همراه با ایمان باشد. به عبارتی دیگر، ناامیدی یا یأس سبب زائل شدن ایمان نیست. امید در دیدگاه وی در پی ایمان و یا بعد از ایمان است؛ لذا زوال امید، موجب زوال ایمان نیست. از طرفی دیگر ایمان و امید، هر یک در ارتباط با قوه خاصی از نفس انسان هستند و هر قوه‌ای در نفس، دارای عملکرد خاص خود است؛ چنانکه بی‌ایمانی، در ارتباط با عقل است؛ در حالی که ناامیدی در ارتباط با میل است. عملکرد عقل، در باب کلیات است و عملکرد میل، در ارتباط با جزئیات و امور خاص است؛ زیرا حرکت شهوانی در امیال از سوی نفس به سمت چیزهایی که فی نفسه جزئی و خاص‌اند، می‌باشد.

بنابراین، ممکن است انسان در حالی که دارای رأی

و نظر درست در کلیات است، اما حرکت میل اش در قوه شهویه نفس نادرست باشد. به عبارت دیگر، ارزیابی اش در یک موضوع جزئی، گمراه شده است؛ پس انسان در حالی که ناامید است، می‌تواند دارای ایمان باشد.<sup>۲۵</sup> همان گونه که قبلاً اشاره شد، غزالی درباره ارتباط بین ناامیدی و ایمان مطلبی را بیان نموده است.

### متعلق امید

با توجه به کتاب مقدس، آکویناس، متعلق امید را سعادت ابدی که به واسطه تکیه و اعتماد بر یاری خدا حاصل می‌شود، می‌داند.<sup>۲۶</sup>

پس از آنجایی که معلول، متناسب با علت است؛ از این رو خیر مطلوب در امید که علت فاعلی آن خداست، خیر سرمدی خواهد بود؛ زیرا تنها، خیری بی‌نهایت، شایسته قدرت نامحدود الهی است و این خیر سرمدی، همان حیات ابدی است که همراه با ابتهاج از خداوند است.<sup>۲۷</sup>

در عین حال، امید متوجه دو چیز است:

نخست: خیری که مقصود مطلوب آن است.

دوم: کمکی که به واسطه آن، خیر برای انسان حاصل می‌گردد.

اینک، خیری که انسان، امید دستیابی به آن را دارد، علت غایی امید است و کمکی که در این مقصود، لازم است علت فاعلی امید است. در هر یک از این علت، یک علت اصلی و یک علت ثانوی و فرعی، قابل تفکیک است؛ زیرا غایت نهایی، غایت اصلی امید است، در حالی که غایت ثانوی و فرعی، آن غایات واسطه می‌باشند که در ارتباط با غایت نهایی است که برای رسیدن به غایت نهایی، ضروری است. به همین نحو، علت فاعلی اصلی، همان فاعل و علت اول است؛ در حالی که عامل و فاعل مؤثر و مفید، علت ثانوی و فرعی می‌باشد.

سعادت سرمدی، غایت نهایی امید است که همان، غایت اصلی و اولی امید می‌باشد و یاری الهی، علت اصلی امید است که انسان را به سعادت راهنمایی می‌کند. در عین حال، برای انسان، غایات یا اهدافی در ارتباط با سعادت ابدی وجود دارد که ثانوی و فرعی هستند و نیز امیدواری به یاری انسان دیگر یا مخلوقی دیگر، مانند قدیسین و...، به عنوان واسطه در یاری الهی؛ می‌تواند وجود داشته باشد که علت ثانوی و فرعی است.<sup>۲۸</sup>

بنابراین، از نظر آکویناس، امیدواری به غیر خدا، تنها در این صورت مذکور، جایز است و امیدواری به غیر



غزالی، انتظار مکروه  
و امر ناخوشایند را  
در انسان، همراه با  
درد و رنج می‌داند  
که آن را «خوف»  
می‌نامد و انتظار  
امر خوشایند و  
محبوب را همراه با  
لذت می‌داند که آن  
را، «رجاء» یا امید،  
نامیده است

امید بیان کرده‌اند. در عین حال، موارد دیگری از امید را نیز بیان کرده‌اند که وجه تمایز بیان مسئله متعلق امید از دیدگاه این دو متفکر است. با این وجود، در بیان غزالی نیز این مطلب مشهود است؛ چنانکه او امیدهای دیگری مانند: گمان نیکو به خدا داشتن را با استناد به حدیثی از پیامبر (ص) چنین نقل می‌کند:

«هیچ کس مبادا که بمیرد و به خدا گمان نیکو نبرد.»<sup>۳۲</sup>

و یا امید به آمرزش خدا، «خداوند، انسان را به سبب گمان نیکو به او عفو می‌کند.»<sup>۳۳</sup>

و امید به فضل و کرم خدا در دنیا و آخرت، با استناد به آیه‌ای از قرآن: «**أَنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ**؛ کسانی که کتاب خدای را خوانند و نماز به پای دارند و از آنچه ایشان را روزی داده‌ایم، در نهان و آشکار، نفقه می‌دهند، امید دارند تجارتی را که هرگز کساد نپذیرد.»<sup>۳۴</sup>

بنابراین، متعلق امید هم سعادت در دنیا و هم نجات و سعادت در آخرت است.

#### علت امید

یکی دیگر از مباحثی که از دیدگاه غزالی و آکویناس

خدا، در جایگاه خدا، به عنوان علت اولی و اصلی، به هیچ عنوان جایز نیست.

غزالی، در مورد متعلق امید، چنین تفکیکی را قائل نشده است، اما متعلق اصلی و نهایی امید را لذت دیدار جمال خدا بیان می‌کند که این دیدار، در آخرت تحقق می‌یابد.<sup>۳۵</sup> چنانکه، ابتهاج و سرور و شادمانی از خداوند به دنبال لذت دیدار جمال خدا حاصل می‌گردد؛ زیرا لذت، همراه با شادمانی و سرور است. بنابراین، او نیز همانند آکویناس، متعلق اصلی و نهایی امید را ابتهاج از خداوند می‌داند.

از سویی دیگر، آکویناس، بر این باور است که گاهی امید، متوجه خیر انسان امیدوار است. به عبارت دیگر؛ انسان، امیدوار به خیری برای خودش می‌باشد و گاهی دیگر، انسان، امیدوار و متوجه خیری برای انسان دیگری است.<sup>۳۶</sup> یعنی انسان امیدوار به خیری برای شخص دیگری می‌باشد که این در صورتی است که انسان به واسطه عشق با معشوق، یگانه شود و هرآنچه از خیر برای خود آرزومند و امیدوار است، برای معشوق نیز امیدوار باشد.

غزالی، چنین تفکیکی برای امید، بدین نحو قائل نشده است. در حالی که هر دو بزرگوار، سعادت سرمدی لذت دیدار جمال حق در آخرت را متعلق اصلی و نهایی



آکویناس، در حالی که امید را مؤثر و مشوق عمل انسان می‌داند، در عین حال یکی از پیامدهای امید را «عشق» مطرح می‌کند. بنا بر تعبیری از او، امید سبب عشق است و به تعبیری دیگر از او، عشق، سبب امید است

به طور متفاوتی مطرح شده است، علت امید است. آکویناس بر این باور است که پیروزی و موفقیت در یک تجربه و کسب خیر، سبب امید به آن خیر می‌گردد و ثروت و قدرت و تجربه، سبب افزایش توانایی انسان در رسیدن به مطلوبش است و بدین قرار، امید را در انسان افزایش می‌دهد. اما گاهی چیزی سبب می‌شود که انسان امری مطلوب را برای خود، ممکن بیندارد، که آنگاه سبب ایجاد امید در انسان است و در این باب عواملی مانند: آموزش، اعتقاد و باور انسان مؤثرند. از طرفی، تجربه، گاهی سبب یأس در انسان است همانند وقتی که انسان، تجربه‌ای ناموفق در مطلوبی را داشته باشد. بنا بر این، او امری را که قبلاً ممکن می‌پنداشته است، دیگر، غیر ممکن تصور می‌کند و از این رو، این امر سبب یأس در او می‌گردد. پس تجربه به طور نسبی، موجب امید است. بر این اساس، از دیدگاه آکویناس، متعلق امید عبارتست از همه آنچه انسان ممکن است به آن امیدوار باشد. به همین دلیل، تجربه، ثروت و قدرت و... می‌توانند عوامل امید در انسان باشند.

اما غزالی، آنجا که علت امید در انسان را بیان می‌کند، متعلق امید را تنها فضل و رحمت الهی در دنیا و آخرت می‌داند؛ لذا او دوطریق برای ایجاد امید در انسان معرفی می‌کند: نخست: تأمل انسان در نعم الهی که به بندگان و مخلوقات او در دنیا، ارزانی شده است؛ چنانکه، هر آنچه بدن محتاجند و حتی هر آنچه تناسب و زیبایی آنها بدن وابسته است را نیز، برای مخلوقات آفریده است. به عبارت دیگر، خلق، دوام و بقاء مخلوقات از اوست و حتی زیبا آفرینی نیز، از آفرینش خدا فوت نشده است. از این رو، انسان می‌پندارد که پروردگاری که آن قدر رحیم و بخشنده است، هرگز او را پس از مرگ مُعَذَّب نخواهد کرد.

دوم: توجه به آیات و اخبار بسیاری که درباره امید وجود دارد. این دو امر از نظر غزالی، سبب ایجاد و افزایش امید در انسان می‌گردد؛ در حالی که عوامل ایجاد امید از دیدگاه آکویناس، تجربه، ثروت، اعتقاد و باور و آموزش ذکر شده است. تفاوت دیدگاه این دو متفکر در باب علت‌های ایجاد امید، به نظر می‌رسد که به علت در نظر گرفتن، متعلقاتی متفاوت از سوی این دو بزرگوار است.

### پیامد و آثار امید

یکی از مطالب مهم در مورد امید، آثار و پیامد آن

در انسان است. از دیدگاه غزالی و آکویناس، مهم‌ترین اثر امید، قوت و نشاط بخشیدن به عمل انسان است و نیز در عین حال، امید سبب افزایش عمل در انسان است. آکویناس، امید را به دودلیل سبب فعالیت و عمل بیشتر در انسان می‌داند:<sup>۳۵</sup>

نخست: اینکه خیر مطلوب امید، سخت و دشوار است؛ لکن انسان می‌تواند بدان دست یابد. تصور سخت بودنش، توجه و تلاش انسان را برمی‌انگیزد و در عین حال، تصور ممکن بودنش، مانع تلاش انسان نیست. از این رو، امید سبب اشتیاق بیشتر انسان در عمل است.

دوم: از آنجایی که امید موجب لذتی در انسان می‌شود که کمک به فعل انسان است؛ لذا امید، موجب اشتیاق انسان به عمل است.<sup>۳۶</sup> غزالی، امید را درمانِ دو دردِ روح و روان انسان می‌داند.<sup>۳۷</sup>

نخست: انسانی که ناامیدی و یأس بر او غلبه کرده است، عبادت را رها می‌سازد، و در عین حال، توبه نیز نمی‌کند. او آن چنان غرق در هواهای نفسانی، شهوات و لذت‌های حیوانی و پست است که خود را کاملاً جدا و دور از خدا می‌پندارد و هیچ آمیدی به بازگشت به سوی خدا ندارد لذا توبه هم نمی‌کند.

دوم: انسانی که به سبب جهد و کوشش بسیاری در طاعت و عبادت خدا، رنج بسیاری را متحمل می‌شود که در حد طاقت وی نیست، تا به حدی که به نفس و اهل و خانواده خود زیان می‌رساند. غزالی، این دو حالت عارض بر انسان را افراط و تفریط از اعتدال نفس می‌داند. بنا بر این، آنها را بیماری می‌نامد؛ چنانکه حالت اعتدال را نیز سلامت روان نامیده است.

او، راه درمان هر دو درد مذکور را، امید معرفی می‌کند. بنا بر این، امید، موجب اعتدال نفس می‌گردد و اعتدال نفس، بنا بر باور غزالی، سعادت انسان را در پی دارد؛ چنانکه می‌گوید: «فان المطلوب هو العدل و القصد فی الصفات و الاخلاق کلها و خیر الأمور أوسطها» [حالت اعتدال مطلوب و مقصود صفات [در انسان] و اخلاق به طور کلی است و خیر در امور اعتدال آنهاست.

بنابراین، آن گاه که انسان از حالت اعتدال خارج می‌شود، بیمار محسوب می‌گردد و لذا باید معالجه شود تا به سلامت یا اعتدال باز گردد و راه درمان، به‌طور کلی در این گونه وضعیت‌های روحی انسان،



این است که آن درد مذکور با ضد آن علاج گردد نه به چیزی که افراط و تفریط او را بیفزاید و بیماری را تشدید کند.

از این رو، برای انسان عاصی مغرور که از عبادات اعراض می‌کند، داروی رجاء در حق ایشان، زهر است؛ چنانکه امام علی(ع) می‌فرماید: «عالم، آن است که مردمان را از رحمت خدا ناامید نکند و از مکر خدا ایمن نگرداند.»

آکویناس، در حالی که امید را مؤثر و مشوق عمل انسان می‌داند، در عین حال یکی از پیامدهای امید را «عشق» مطرح می‌کند. بنابر تعبیری از او، امید سبب عشق است و به تعبیری دیگر از او، عشق، سبب امید است.<sup>۳۸</sup>

اینک با توجه به کتاب مقدس: «ابراهیم، اسحق را آورد و اسحق، یعقوب را آورد و یعقوب یهودا و برادران او را آورد.»<sup>۳۹</sup>

بنابر تفسیری از انجیل این‌گونه بیان شده است که ایمان، امید را هستی بخشید و امید، محبت را هستی بخشید و چون محبت، همان عشق است؛ پس عشق به واسطه امید، ایجاد شده است. در عین حال، امید در

ارتباط با دو چیز است:

نخست: متعلقش که «خیر» است و انسان، امیدوار به آن «خیر» می‌باشد. متعلق امید یا «خیر»، با وجود اینکه امری مشکل و دشوار است، در عین حال، امکان دستیابی انسان بدان نیز وجود دارد و از سویی دیگر، گاهی چیزی که به دست آوردن آن دشوار است، به واسطه دیگران، برای انسان، ممکن خواهد بود.

دوم: واسطه‌هایی اعم از انسان و غیر انسان که سبب دستیابی ما به متعلق امید؛ یعنی، «خیر» می‌شود.

اینک، آنجا که امید دلالت دارد بر «خیری» که انسان، امیدوار به دستیابی آن است، امید به واسطه عشق ایجاد شده است. به عبارتی دیگر، عشق سبب امید است؛ زیرا انسان به آنچه عشق می‌ورزد و مشتاق است، امیدوار می‌گردد.

اما، آنجا که امید، دلالت بر واسطه‌هایی می‌کند که به سبب آنها، خیر برای انسان ممکن می‌گردد، بنابراین، موجب به وجود آمدن امید در انسان می‌گردد و بعد از آن، به واسطه امید، عشق ایجاد شده است. یا به عبارتی دیگر، امید سبب عشق است؛ زیرا انسان، امید به خیری مطلوب دارد که به واسطه انسانی دیگر،

آکویناس براین باور است که تجربه و کسب خیر، سبب امید به آن خیر می‌گردد و ثروت و قدرت و تجربه، سبب افزایش توانایی انسان در رسیدن به مطلوبش است و بدین قرار، امید را در انسان افزایش می‌دهد



عذاب افتند و بسیاری به رحمت پیوندند؛ پس کاشکی می دانستم که حال من و حال تو آن روز چگونه است؟ یاد این حال، لذتها و شهوتها را نابود می کند و کوتاهی امید و بیداری خفتگان و حذر غافلان است. خدا، به ما و تو، بر این خطر عظیم کمک کند و دنیا و آخرت را در دل من و تو، همچنان که در دل متقیان است، گرداند. زیرا ما از او بییم و به سوی او بییم. بنابراین، طول اَمَل سبب فراموشی آخرت است.<sup>۳۲</sup>

«هر که از وعید ترسید، دور را بر خود نزدیک کند و هر که او اَمَل دراز شد، عمل او ضعیف شد.»  
براساس این حدیث، یکی از آثار طول اَمَل، تمایل نداشتن انسان جهت انجام اعمال اخروی است؛ زیرا طول اَمَل انسان را از پروردگار دور می کند و به خود مشغول می سازد.

### درازی آرزوها، دو دلیل دارد:

دوستی دنیا و جهل.  
دوستی دنیا، انس به شهوتها و لذتهای دنیا، دلبستگی انسان را به دنیا زیاد می کند و لذا، دوری و مفارقت از دنیا و متعلقات آن، برای انسان سخت خواهد بود. از این رو، انسان از اندیشیدن درباره مرگ امتناع می کند؛ چرا که کراهت از مرگ و اندیشیدن در این باره در وجود وی ایجاد می گردد. بنابراین، آن را از نفس خود دفع می کند و از سویی دیگر، با آرزوهای باطل شادمان است و نفس خود را به آنچه موافق میل و آرزویش است، عادت می دهد و چون بقاء در دنیا موافق میل اوست، از این رو، همیشه در اندیشه بقاء در دنیا است و دائماً دل مشغول دنیا است و در حال مهیا ساختن اسباب و لوازم بقاء خود است. از این رو، از مرگ و ذکر آن، غافل است و نزدیکی مرگ را حس نمی کند و لذا همیشه دنبال فرصتهایی در آینده برای توبه است و اگر در این حین، مرگ او فرا رسد، حسرت و اندوه گذشته، او را فرا خواهد گرفت؛ چنانکه در حدیث آمده است: «اکثر فریاد اهل جهنم از تسویف یعنی به تأخیر انداختن توبه است.» تسویف، به سبب این توهم اهل دنیا است که همیشه دنبال فراغتی از دنیا برای اعمال آخرت هستند؛ در حالی که دنیا از انسان فارغ نمی شود، مگر اینکه خود انسان از دنیا فارغ گردد.

علت دوم، جهل است.  
انسان پندار درستی از جوانی خودش، صحت و مرگش ندارد؛ زیرا، معمولاً به جوانی اش اعتماد دارد و نزدیکی مرگ را با توجه به این امر، دور می پندارد. او به سبب سلامتی خویش، مرگ را از خود دور می انگارد.

برای او حاصل گردیده است؛ لذا به خاطر مطلوب خود به سوی او حرکت می کند؛ زیرا او، انسان را در رسیدن به خیر مطلوبش، یاری خواهد کرد و بر این اساس، عشق او در وجود انسان ایجاد می گردد. با وجود اینکه، حقیقتی که در اینجا، انسان به او عشق می ورزد، همان متعلق امیدش نیست؛ بلکه معشوق او در اینجا به طور عرضی و نه به طور ذاتی، مورد امید انسان است.

### طول اَمَل

غزالی، از امید مذمومی به نام طول اَمَل، یاد می کند.<sup>۳۰</sup>

او طول اَمَل را این گونه تعریف می کند: هرگاه انسان، آنچه غرق در آرزوهای فراوان خود نسبت به دنیا شود که سبب دوستی دنیا و فراموشی خدا، در او گردد، دچار طول اَمَل شده که صفتی مذموم و ناپسند است و در عین حال، دارای آثار سوء بسیاری در انسان می باشد؛ لذا در احادیث بسیاری توصیه به کوتاهی اَمَل و آرزو برای انسان شده است؛ چنانکه پیامبر می فرماید: «چون بامداد کنی، با نفس خود حدیث شبانگاه مگوی و چون شبانگاه کنی، با نفس خود حدیث شبانگاه مگوی.»<sup>۳۱</sup> و یا در حدیثی دیگر آمده است: «زهد، کوتاهی امید در دنیا است، نه خوردن درشت و پوشیدن گلیم.»<sup>۳۲</sup>  
از آنجایی که مرگ انسان امری نامعلوم است بنابراین، طول اَمَل، امری قبیح می باشد؛ لذا احادیثی که توصیه بسیاری به کوتاهی آرزو در دنیا دارند، از مرگ به عنوان وسیله ای که انسان را به فناپذیری خویش متوجه کند تا سبب زائل شدن طول اَمَل وی گردد، استفاده می شود.  
غزالی آثار سوء طول اَمَل را با استناد به احادیث چنین نقل می کند:

دوستی دنیا و دشمنی خدا؛ از بین رفتن عمل خیر؛ شقاوت؛ فراموشی مرگ؛ حرص و میل؛ حسرت و ندامت؛ فراموشی حساب و کتاب در قیامت.

غزالی، احادیث بسیاری را به منظور توجه بیشتر به مرگ و این امر که مرگ، امری نامعلوم است و حساب و کتاب و میزان در آن جهان، امری حتمی است، بیان می کند.

«پس نکیر و منکر بیایند و تو را بنشانند و بانگ بر تو زنند. پس اگر خدا با تو باشد، وحشتی نیست... پس به تو صیحه حشر و دمیدن صور رسد... و زمین از اهل آن و آسمانها از ساکنان آن خالی شود... پیامبران و شهداء را بیاورند و میان ایشان به حق حکم شود... بسیار هلاک گردند و بسیاری نجات یابند و بسیاری در

غزالی، از امید مذمومی به نام طول اَمَل، یاد می کند. او طول اَمَل را این گونه تعریف می کند: هرگاه انسان، آنچه غرق در آرزوهای فراوان خود نسبت به دنیا شود که سبب دوستی دنیا و فراموشی خدا، در او گردد، دچار طول اَمَل شده که صفتی مذموم و ناپسند است

هیچ گاه به مرگ ناگهانی نمی‌اندیشد و حتی بیماری ناگهانی را نیز در مورد خودش تصور نمی‌کند؛ در حالی که انسان عاقل می‌داند که مرگ، جوان و پیر، تابستان و زمستان ندارد. مرگ، نه وقت و زمان مخصوص دارد و نه انسان خاصی را در می‌یابد و نه حتی هیچ شرط دیگری در موردش صادق است؛ لذا از مرگ بسیار باید ترسید؛ زیرا در هر زمان، هر شخص و هر موقعیت و شرایطی امکان وقوع مرگ است؛ پس بایسته است انسان عاقل، همیشه به نامعلوم بودن زمان مرگ آگاه باشد.

برای از بین بردن جهل، انسان باید درست بیندیشد و حضور و وجود مرگ را در دل خود زنده نگه دارد و با پاکان و زاهدان همنشین گردد و با شنیدن حکمت از دل‌های پاک، دوستی دنیا را از دل خود بیرون کند. اگر انسان، ایمانش را تقویت کند و به خدا، روز قیامت و... یقین پیدا کند؛ دوستی دنیا از دل او بیرون خواهد رفت.

بنابراین، انسان باید به حقارت دنیا و لذتهایش وقوف یابد و از سویی دیگر، آخرت و عظمت آن و لذتهایش نزد او جلوه‌گر شود تا آرزوهایش کوتاه شود؛ زیرا دوستی دنیا با دوستی آخرت در دل یکجا جمع نمی‌شود. دوستی آخرت از ایمان است و دوستی دنیا از جهل. بنابراین، جمع ایمان با دوستی دنیا امکان‌ناپذیر است.

آکویناس، موضوعی در باب چنین قسم مذمومی از امید را مطرح نکرده است، اما در آنجا که از تمایز امید از دیگر انفعالات نفس از «حرص» نام می‌برد.<sup>۳۳</sup> با توجه به اینکه هیچ توضیحی در ماهیت حرص و علت و پیامد آن مطرح نکرده است؛ لذا به طور صریح نمی‌توان گفت که طول اَمَل در غزالی همان مفهوم «حرص» در آکویناس است، اما چون در معنای حرص، میل شدید به دنیا و امور دنیایی نهفته است و این میل به دنیا، دارای پیامدهای خاص خود است که تا حدودی با دوستی دنیا در طول اَمَل شبیه است، شاید بتوان گفت: «حرص» مطرح شده در آکویناس با «طول اَمَل» در غزالی، شباهتهایی دارند و می‌توان آنها را در یک خانواده جای داد و هر دو را، دو گرایش مذموم نسبت به دنیا، از سوی انسان نام برد. خصوصاً اینکه تعبیر آکویناس از «میل» و «حرص»، خیری در آینده بدون سختی و دشواری است و نیز متعلق «میل» یا «حرص» را مربوط به قوای شهویه می‌داند که نه تنها از سختی و دشواری برخوردار نیست؛ بلکه برعکس، از لذت برخوردار است.

### نتیجه

ساختار نظام اخلاقی آکویناس و غزالی در مورد

فضیلت امید، دارای وجوه اشتراک بسیاری است؛ نتایج حاصل از این بررسی در دیدگاه این دو متفکر در ذیل عنوانهای مقاله مطرح شده است که اینک به طور اجمال به آنها اشاره می‌گردد.

آکویناس، ماهیت امید را در ارتباط با ویژگیهای متعلق امید تعریف کرده در حالی که غزالی امید را شامل سه مرحله علم، حال و عمل می‌داند؛ او با توجه به این سه مرحله، ماهیت امید را تعریف می‌کند و هر دو متفکر، متعلق امید را، امری در آینده دانسته‌اند.

صعوبت دستیابی به متعلق امید مورد تأیید هر دو اندیشمند است، با این تفاوت که آکویناس به طور صریح به این مطلب اشاره کرده است و غزالی در ارتباط با فریبندگی شهوات و سیطره آنها بر انسان و در عین حال سختی نفی این امور برای دستیابی به درک لذت دیدار حق، آن را طرح کرده است. آکویناس با بیان تمایز متعلق ترس و امید به تفاوت آنها اشاره کرده و غزالی لذت را عامل تفاوت ترس و امید می‌داند.

هر دو، متعلق اصلی امید را خیر الهی، و نه خیر محسوس، دانسته، بر نقش اراده در نیل به متعلق امید تأکید کرده‌اند.

متضاد و نقطه مقابل امید نزد هر دو یأس است که با الهام از متون مقدس دینی، اولی، فضیلت و ممدوح و دومی، ردیلت و مذموم است؛ و نیز آکویناس بر این باور است که ناامیدی می‌تواند با «ایمان» همراه باشد ولی غزالی در این مورد سخنی ندارد.

آکویناس بر این باور است که تجربه، ثروت، آموزش اعتقادات و باور انسان از علت‌های امید است، اما غزالی، از آنجا که متعلق امید را تنها فضل و رحمت الهی در دو جهان می‌داند، دو طریق برای ایجاد امید در انسان ارائه می‌دهد که عبارتند از تأمل در نعم الهی و توجه به آیات و اخبار وارد شده.

هر دو نظام، امید را عامل نیرومندی و نشاط عمل انسان می‌داند. از آنجا که «طول امل» و «حرص» از گرایشهای منفی و افراطی نسبت به دنیا است، از دیدگاه هر دو بزرگوار ردیلت به شمار می‌آیند.

### پی‌نوشتها

1. Dictionary of philosophy and Religion. P. ۸۱۷.
2. تاریخ فلسفه غرب، ج دوم، ص ۱۰۶.
3. خدا و فلسفه، ص ۵۵.
4. "Theological Virtues" in Routledge Encyclopedia of philosophy.
5. روح فلسفه قرون وسطی، ص ۴۴۳.

به طور صریح نمی‌توان گفت که طول اَمَل در غزالی همان مفهوم «حرص» در آکویناس است، اما چون در معنای حرص، میل شدید به دنیا و امور دنیایی نهفته است و این میل به دنیا، دارای پیامدهای خاص خود است که تا حدودی با دوستی دنیا در طول اَمَل شبیه است، شاید بتوان گفت: «حرص» مطرح شده در آکویناس با «طول اَمَل» در غزالی، شباهتهایی دارند و می‌توان آنها را در یک خانواده جای داد و هر دو را، دو گرایش مذموم نسبت به دنیا، از سوی انسان نام برد

۶. تاریخ فلسفه در اسلام، ج دوم، ص ۴.
۷. همان، ص ۹.
۸. تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ج دوم، ص ۵۲۴.
۹. تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۲۵۵.
۱۰. دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج هفتم، ص ۲۱۴.
۱۱. Summa Theobgica, vol. II, part II, A. ۱. ۴۰. Q. II - II.
۱۲. احیاء علوم الدین، ج چهارم، ص ۱۲۳.
۱۳. همان، ص ۱۲۳.
۱۴. همان، ص ۱۲۴.
۱۵. Ibid, vol. II, part II, Q. ۴۰. A. ۱.
۱۶. Ibid, vol. II, part II, Q. ۴۰. A. ۱.
۱۷. Ibid, vol. II, part II, Q. ۴۰. A. ۱.
۱۸. احیاء علوم الدین، ص ۱۲۷.
۱۹. به نقل از Aquinas, vol. II, p. ۴۶۲.
۲۰. Ibid, vol. II, part II, Q. ۲۰. A. ۱.
۲۱. Aquinas, op. cit. vol. II; part II, Q. ۲۰. A. I.
۲۲. به نقل از Aquinas, vol. II, p. ۴۷۵.
۲۳. حذقیال نبی، باب ۱۸، آیه ۲۳.
۲۴. احیاء علوم الدین، ص ۱۲۵.
۲۵. به نقل از غزالی، روم، سوره ۳۹، آیه ۵۳.
۲۶. Aquinas, op. cit. vol. II, part II, Q. ۲۰. A. ۲.
۲۷. رساله ای به عبرانیان، باب ۶ آیه ۱۹.
۲۸. Aquinas, op. cit. vol. II, part II, Q. ۱۷. A. ۲.
۲۹. ابوحامد محمد، احیاء علوم الدین، دمشق، عالم الکتب.
۳۰. غزالی، ابوحامد محمد، احیاء علوم الدین، دمشق، عالم الکتب.
۳۱. غزالی، ابوحامد، مکاشفه القلوب المقرب الی حضره علام الغیوب فی علم التصوف، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۲-۱۴۰۲ م.
۳۲. منابع عربی
۳۳. منابع انگلیسی
۳۴. Aquinas, Thomas, Summa Theologica, Tr. Father Laurance Shapcote, (in the Great Books Series), Chicago, William Berton publisher, ۱۹۵۲.
۳۵. Reese, William L, Dictionary of philosophy and Religion, Humanities press, New Jersey.
۳۶. Aquinas, op. cit. vol. II, part II, Q. ۲۰. A. ۱.
۳۷. Aquinas, op. cit. vol. II, part II, Q. ۲۰. A. ۱.
۳۸. Aquinas, op. cit. vol. II, part II, Q. ۲۰. A. ۱.
۳۹. Aquinas, op. cit. vol. II, part II, Q. ۲۰. A. ۱.
۴۰. احیاء علوم الدین، ص ۳۸۵.
۴۱. همان، ص ۳۸۵.
۴۲. مکاشفه القلوب المقرب الی حضره علام الغیوب فی علم التصوف، ص ۱۲۳.
۴۳. Ibid, vol. II, Q. XXX III, A. ۴.
۳۱. و ۳۲. احیاء علوم الدین، ص ۱۲۵.
۳۳. سوره فاطر، ۲۹.
۳۴. Ibid, vol, part II - II, Q. ۴۰. A. ۵.
۳۵. Aquinas, op. cit. vol. II, part II, Q. ۱۷. A. ۳.
۳۶. Ibid. vol. II, Q. XXXIII. A. ۴.
۳۷. احیاء علوم الدین، ص ۱۲۷.
۳۸. Ibid, vol - II, part I - II, Q. ۴۰. A. ۷.
۳۹. انجیل، باب ۱، آیه ۲ به نقل از: Aquinas, vol